

## "بیدادگاه تبریز"

وصیت نامه و آخرین پیامهای شهید ماجد مصطفی سلطانی در زندان تبریز.

"چه کند بر قلب چون آتش من، آتش تیر؟ بلشویک وار ببايد مردن".

رفقا و دوستان گرامی !

با سلام گرم و آتشین از دور صمیمانه دستتان را میفشارم. پیروزی انقلاب ناتمام خلقهایمان به رهبری پرولتاریا و پیگیری هر چه بیشتر و بیشترتان در امر جنبش کمونیستی و مبارزه خلقهایمان و مبارزه جدی و صادقانه و پیگیرانه تان در امر مبارزه با انتقادات و انحرافات درون تشکیلات و موجود در سطح جنبش کمونیستی ملتمان و مبارزه سخت و پیگیرتان در راه ایجاد صف مستقل طبقه کارگر(صفي) که پر توان و پر خروش و بدور از هر انحرافی مبارزه طبقاتی را تا نیل به استقرار و تداوم سوسیالیسم رهبری کند. و همچنین شادی و بهروزیتان یگانه آرزوی من است.

رفقا! ماهها پس از اسارت در زندان رژیم ضد خلقی، رژیمي که از همان زمانیکه بر اریکه قدرت نشست، وفاداریش را به بازسازی سیستم سرمایه داری وابسته و سرکوب کارگران و زحمتکشانش را با سرکوب و به خاک و خون کشیدن تظاهرات کارگران بیکار در اطفهان، تبریز، دورود و... الغای شوراهاى واقعي کارگران و جنایتش در کردستان قهرمان و ترکمن صحرا و... را به همه کارگران و زحمتکشانش ایران و جهان به اثبات رسانده، بالاخره در بیدادگاه ضد خلقی ارتجاع حاکم به اتهام دفاع از آرمان طبقه کارگر و برادر کاک فواد بودن به "اعدام" محکوم شدم. پس از محرز شدن اتهام در بیدادگاه، به آرمان طبقه کارگر سوگند، به خلقم سوگند با جوابی آتشین بر دهان یاوه گویی (نوری و مرتضی) کوفتم.

در مکتب کاک فواده‌ها، کاک حسین‌ها، کاک امین‌ها (سه رفیق و برادر  
قهرمان و شهیدم)، حسین کریمی‌ها، پیرخضریها، گنجیها، فرشچیها،  
معینها، زکریایها، قبادیها و... آموخته بودم دفاع از آرمان طبقه کارگر را.  
کاک فواد آموخته بود مراکه:

نیست برلوح دلم جز آلف قامت یار (آرمان طبقه کارگر)  
{چه کنم حرف دیگریاد نداداستادم}!

امروز و فردایی است که بوسه رگباردشمن دور از چشم عزیزان بر روی  
خاک و خون کشاند پیکر من. در این لحظات واپسین دم تنها پیامم برای  
رفقا، مبارزه سخت و پیگیر در راه ایجاد صف مستقل طبقه کارگر با  
انضباطی آهنی و پرولتری و بدور از هر انحرافی برای سرنگونی سیستم  
سرمایه داری و استقرار و تداوم سوسیالیسم است.  
که این مبارزه جدا از مبارزه با انتقادات و انحرافات درون تشکیلاتی  
نیست.

خطاب به پدر و مادرم:

بعد از ماهها دوری و بی خبری باسلامی گرم و آتشین دست پر مهرتان را  
از دور می بوسم . اینک آخرین پیامم را تقدیمتان میدارم پدر و مادر  
محبوبم! هر دوی شما در تجارب زندگیتان و حداقل بعد از سال 56 و  
اوجگیری مبارزات خلقهای ایران این مسله را به خوبی درک کرده اید که  
"هیچ انقلابی بدون خونریزی و قربانی ممکن نیست". چون طبقه کارگر و  
تمامی استثمارشوندگان برای خلاصی از استثمار و سرنگونی استثمارگران  
و کسب قدرت سیاسی، راهی به جز توسل به قهر انقلابی و آنهم فقط و  
فقط تحت رهبری پرولتاریا ندارد. و ما با اعتقاد و ایمان کامل بدین  
مسئله پای در این راه نهاده ایم. و هرگونه تزلزل و سستی را خیانت به  
آرمان طبقه کارگر است. که آن سه برادر قهرمان و شهیدم نیز با اعتقاد و  
ایمان کامل بدین مسئله بود که خون پاکشان را نثار کردند تا با خون  
خود درخت آزادی را، درخت آزادی کارگران و زحمتکشان را آبیاری نماید.  
اکنون من نیز میخواهم با کمال افتخار بگویم که پای در راه پر  
افتخار آنها نهاده ام . من نیز بانثار خون خود و مرگی پر افتخار جزیی از

درخت انقلاب را آبیاری میکنم، جزیی از صد ها و هزارها قربانی ای بشوم که پرولتاریای ایران و جهان برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه داری تا بحال داده و منبعد نیز خواهند داد. شاید بخاطر عواطف پدر و مادری و... این کلمات برایتان نامفهوم باشد اما ما راهی جز از این نداریم وبامید زمانیکه این کلمات برایتان مفهوم شود:

تا شهیدخوینی نه‌پژی، تا کو‌گه‌ل تالی نه‌چیژیت  
داری آزادی شین نابیت باغی ژینمان په‌رژین نابی  
پس پدر و مادر عزیزم با این توضیحات و تجربیات که خودتان از زندگی و بخصوص چند سال اخیر کسب کرده اید، انتظار دارم که غم و اندوهتان را به نیرویی برای تقویت روحی انقلابی خودتان و سایر برادران و خواهران تبدیل کنید. اگر چه برادران و خواهران پای در این راه پر افتخار نهاده اند. اما روحیه خوب شما یقیناً قوت قلب و دلگرمی بیشتر برای آنان خواهد بود. سلام مرا به همگی برادران و خواهران برسانید و این پیام مرا به همگی بخصوص به کاک رشاد، کاک عبه و خواهرگرمی و دوستتزاز جانم ملکه عزیز و برادران گرامی امجد و رضا و حشمت و زندادش گرامی شکریه و بچه اش (فرمیسک) عزیز برسانید.  
مبادا در مورد فرمیسک از توضیح قهرمانانه پدر و سه عمویش اهمال نشان دهید. برادران و خواهران و شکریه عزیز از همگی شما انتظار دارم از فرمیسک اخگری بسازید که شعله برفروزد در قلب سیاهی تار.  
ملکه عزیزاگر چه بمبارز بودن روحیه و صداقت انقلابیت ایمان دارم اما برای آشنایی نزدیکتر به مسایل جنبش پرولتری و کمک هر چه بیشتر به خودت پیشنهاد میکنم که منبعد حتماً سعی کن که به تبریز یا تهران بروید و کارت را در کنار و رابطه با رفقای آنجا ادامه دهید. برای برادران و همگی دیگر رفقا پیام و سفارشی به جزیگیری در مبارزه و هر چه بیشتر مسلح کردن خود به ایدیولوژی طبقه کارگرندارم.  
و اما مادرم!

فرزند تو نیستم، حاشا کثمت مادر، اگر از مردن من زار زانی و بر اعدام  
من چون مردن یاد کنی، فرزند تو نیستم اگر دیدی تن آغشته به خونم را  
، غم به دل راه دهی، و بر کار دشمن زار زنی، حاشا کثمت مادر اگر  
رفقای رهم بر تن تو رخت عزا ببینند. مادر تیر باران در راه آرمان طبقه  
کارگر عروسی من است، پیرهن آغشته به خونم چلچراغ حجله من است.  
اگر مادری و مادر من بی‌اخیز! جامه سرخ به تن کن گل سرخ بیادین بر  
سینه خواهرم، تفنگ و فشنگدانم رابر دوش خواهر بگذار که سالهاست  
آیین مرابا خود دارد. بر خیز و جامه سرخ به تن کن و سرخ نگهدار نام  
من تا خصم بلرزد ز نام من.

گلپه شورش له کوردستان له گه شت ئیران  
هیزی به زوی گه شت سه‌ربه‌ستان  
وه لات ده‌کات به گورستان  
بو خاینان و بو په‌ستان  
ئه‌وسا میلله‌ت خوئ ده‌زانی  
داری خه‌نکان بو کی دانی

بادرود فراوان پیروز باشید.  
مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی  
زنده باد سوسیالیسم!  
بیدادگاه تبریز ماجد